معرفى و بررسى كتاب عصر زندگى اثر محمد حكيمى

محمد صابر جعفرى

مطالعه و نقد و بررسي كتاب‏هايي كه در مقوله مهدويت به رشته نگارش درآمده، از جمله مواد درسي ((مركز تخصصي مهدويت)) است. همايش برترين‏هاي ((مهدويت)) در دهه هفتاد، فرصتي بود كه كتاب‏هاي اين مقوله، در گروه‏هاي مختلف مورد بررسي و ارزيابي قرار گيرد. كتاب ((عصر زندگي)) به دليل كسب رتبه چهارم كتاب‏هاي برگزيده اين دهه، در رشته پژوهشي - تحليلي در ميان 117 عنوان، انگيزه‏اي ايجاد كرد كه آن را به طور جدي مورد مطالعه و بررسي قرار دهيم.

آنچه در ذيل مي‏آيد، معرفي و نقد و بررسي اين كتاب و بيان شايستگي‏ها و كاستي‏هاي آن است. اميد است اين كار، گامي هر چند كوچك، در مسير بالندگي كتاب‏هاي مهدويت و آگاهي افزون‏تر رهروان اين راه باشد.

گزارشي كوتاه از كتاب‏

مسأله بشريت، پس از سرخوردگي‏ها، مسأله آينده است و اين آينده است، كه با هر تفسيري ارائه گردد و با هر نظريه‏اي توأم آيد، براي انسان وظايفي رقم مي‏زند و ناخودآگاه بر عهده او مي‏گذارد. طبق ترسيم و تبييني كه اسلام - به ويژه مكتب تشيع - در پاسخ به سرخوردگي‏ها و نااميدي‏ها، ارائه مي‏دهد، آينده‏اي روشن، زيبا و ساحلي زندگي‏زا در انتظار بشر است؛ بشري كه در ميان يأس و سرخوردگي و ظلم و ستم، هنوز طعم حيات و زندگي را نچشيده است. و اين بشارت، بيانگر حكومت حضرت مهدي(عج) است كه روح افزا، حيات بخش و ((عصر زندگي)) است. اين دوران و اقدامات و برنامه‏هاي آن حضرت، داراي ويژگي‏هايي است كه جناب آقاي محمد حكيمي، با هدف تبيين بخشي از آن در كتاب ((عصر زندگي)) (در 310 صفحه و بيست بخش) بدان‏ها پرداخته است. مطالعه اين كتاب ارزشمند، به عموم مردم به ويژه قشر تحصيل‏كرده و فرهيخته - توصيه مي‏شود(1). آنچه در كتاب آمده، به شرح ذيل است:

بخش اول: عدالت اجتماعي‏

بشر از ظلم و ستم و تبعيض‏ها به ستوه آمده و ((عدالت)) از مهم‏ترين رسالت‏هاي منجي عالم بشريت است كه در روايات مورد تأكيد فراوان مي‏باشد. در اين بخش، به معاني عدل و قسط پرداخته و به نمونه‏هايي از شيوه‏هاي اجراي عدالت الهي در حكومت حضرت مهدي(عج) اشاره شده است. هم چنين اثرات آن در تمام ابعاد زندگي مورد بررسي قرار گرفته و تأكيد شده كه اصل عدالت در ريز و درشت مسائل، عملي مي‏شود و حتي در درون خانه‏ها، قانون عدل حاكم مي‏گردد. در آن دوران، نخست از كارگزاران و دست‏اندركاران و همه مجريان امر، خواسته مي‏شود كه به موازين عدالت پايبند باشند و بدان عمل كنند. راه‏يابي و نفوذ عدالت در درون روح افراد و برقراري عدل و تعادل اخلاقي و تربيتي در ميان توده مردم، از ابعاد مهم و زيربنايي در ساختن جامعه عادلانه است كه در آن روزگار روي مي‏دهد.

بخش دوم: در سايه شمشير

برقراري عدالت اجتماعي، بدون كارشكني‏هاي بزرگ و مخاطره‏آميز و ويرانگر انجام نخواهد يافت. بنابراين، راهي جز زدودن موانع نيست؛ لذا قيام امام زمان(عج) به ناچار با جهاد و مبارزه همراه است. آري، از شمشير امام عصر (عج)، براي خون آشامانِ پست، درندگان متمدّن و ابرقدرتان نا انسان، خون و مرگ و براي انسانيت درد كشيده خرد شده، رحمت و حيات مي‏بارد. گفتني است، اسلام جنگ را نه به عنوان هدف و آرمان؛ بلكه به عنوان راه و وسيله براي تحقق هدف پذيرفته است.

بخش سوم: تدارك جنگ و تربيت جنگاوران‏

پس از ذكر لزوم جنگ در بخش پيشين، در اين بخش به چگونگي تربيت جنگاوران و تعداد ياران امام زمان(عج) پرداخته شده است؛ چرا كه راه دستيابي به عدل، جنگ و پيكار با مخالفان و معاندان لجوج است و اين مهم بدون تدارك و تربيت افراد مبارز ممكن نمي‏نمايد. بنابراين دستياران اصلي قيام و انقلاب، در دوران پيش از ظهور، به هدايت عام و خاص حضرت مهدي(عج) تربيت مي‏شوند.

بخش چهارم: قاطعيت‏

يكي از ويژگي‏هاي امام عصر(عج) و حكومت ايشان، قاطعيت و سازش ناپذيري است. آن حضرت توبه رياكارانه را نمي‏پذيرد؛ از هيچ مقام و قدرتي نمي‏هراسد؛ بدون هيچ ملاحظه‏اي تبه‏كاران را كيفر مي‏كند و صالحان زاهد و ساده زيست و بي‏آلايش را در مصادر امور مي‏گمارد.

بخش پنجم: تصحيح انحراف‏هاي فكري و توجيهي‏

يكي از برنامه‏هاي امام زمان (عج)، از بين بردن همه تحريف‏ها و نشان دادن چهره واقعي اسلام به جهانيان است. از اين رو، نويسنده پس از ذكر مبارزه با دشمنان عنود در بخش‏هاي گذشته، در اين بخش به پيكار با كج‏فهمي‏ها و كج انديشان پرداخته و ستيز امام عصر(عج) با عاملان تحريف‏ها و بدعت‏ها را، مطرح كرده است.

بخش ششم: وحدت عقيدتي‏

از نظر نويسنده، اختلاف در مباني جهان‏بيني، موجب ناسازگاري انسان در محيط اجتماعي است. از اين رو در دوران حكومت عدل مهدوي(عج)، جهان‏بيني واحدي بر جهان حاكم مي‏گردد و راه و روش و برنامه‏ها يكي گشته و يكپارچگي واقعي در عقيده و مرام پديد مي‏آيد.

بخش هفتم: رفاه اقتصادي و معيشتي‏

پس از استقرار حكومت جهاني امام زمان(عج)، اقتصاد شكوفا شده، بشريت به طور كامل به رفاه اقتصادي و بي‏نيازي دست مي‏يابد.

در سايه حاكميت قرآني، محمدي و علوي امام مهدي (عج) و با اجراي اصل عدالت اجتماعي - كه سيره انكارناپذير آن امام بزرگ است - ، تمام نابساماني‏ها، سامان مي‏يابد و نيازها برآورده مي‏گردد. رفاه اقتصادي و آسايش معيشتي بر تمام بخش‏ها و زواياي زندگي بشر پرتو مي‏افكند. بديهي است اين همه، با امور ذيل تحقق مي‏يابد:

1. برقراري عدالت اجتماعي،

2. اجراي اصل مساوات،

3. عمران و آبادي زمين،

4. پيشرفت فنون،

5. باران‏هاي مفيد و پياپي،

6. برنامه‏ريزي درست و از يك نقطه،

7. بهره‏برداري از معادن و منابع زير زميني،

8. بازپس‏گيري ثروت‏هاي غصب شده،

9. استفاده از همه اموال،(2)

10. كنترل و نظارت دقيق مركزي.

بخش هشتم: مساوات‏

از مهم‏ترين اقدامات حضرت، اجراي مساوات در تمام شؤون زندگي بشر است؛ يعني: مساوات در نظام تكوين و آفرينش؛ در برابر قانون؛ در بهره‏برداري از موهبت‏هاي طبيعي؛ در تقسيم بيت المال و مطرح بودن مساوات به عنوان نوعي مسؤوليت اجتماعي.

بخش نهم: حاكميت فراگير جهاني‏

در اين بخش، نويسنده با بررسي روايات مربوط به حكومت امام زمان(عج)، به اثبات فراگير و جهاني بودن حكومت آن حضرت(عج) پرداخته و نوشته است كه بر سر راه چنين آرماني عظيم، دو مانع بزرگ وجود دارد:

1. عوامل سلطه و استكبار جهاني،

2. عقب ماندگي فرهنگي و نبود تربيت درست انساني.

اين دو عامل، در آن دوران و به دست با كفايت امام مهدي(عج) ريشه كن خواهد شد.

بخش دهم: حكومت مستضعفان‏

در جامعه و نظامي كه امام مهدي(عج) بنيان مي‏نهد، زمام همه امور در دست مستضعفان است. آنان حكم مي‏رانند و به اداره جامعه مي‏پردازند. آري، حاكميت مستضعفان، از شاخه‏هاي اصلي اجراي عدالت مطلق است.

بخش يازدهم: آيين و روش جديد

از آن جايي كه پيش از ظهور، بيشتر احكام تعطيل يا تحريف شده است، با اجراي برنامه‏هاي واقعي اسلام از سوي حضرت ولي عصر(عج)، مردم مي‏پندارند كه آن حضرت آيين و روش جديدي آورده است.

بخش دوازدهم: رشد عقلي و تكامل علم‏

در سايه آموزه‏هاي امام زمان (عج)، عقل بشر به تكامل مي‏رسد و علومي بي‏سابقه تحصيل مي‏كند. آن حضرت از حقايق گسترده و جهاني، پرده بر مي‏دارد و شناخت‏هاي ناب و خالص را به ارمغان مي‏آورد. با توجّه به روايات، دانش‏ها و شناخت‏هاي بشري، پيش از دوران تكامل علم و عقل، نسبت به دوران ظهور، بسيار ناچيز محسوب مي‏شود.

بخش سيزدهم: امنيت اجتماعي‏

نويسنده در اين بخش، به يكي ديگر از اقدامات آن حضرت (امنيت اجتماعي و نقش آن در جوامع) اشاره كرده، مي‏نويسد: امام مهدي(عج) پديد آورنده امنيتي است كه بشريت در تمام دوران تاريخ خود، مانند آن را نديده است. همه معيارها و ضوابط غير انساني و نادرست را كنار زده و علل و عوامل دلهره، نگراني، و ترس را نابود مي‏كند. در نتيجه دارالسلام و جامعه‏اي امن و زندگي آرام و آسوده‏اي كه نمونه زندگي در بهشت جاويد است، نصيب انسان مي‏گردد.

بخش چهاردهم: رشد تربيت انساني‏

از برنامه‏هاي امام عصر(عج)، به كمال رسانيدن انسان از نظر روحي و اخلاقي است. توضيح اين مطلب و راه كارهاي آن در اين بخش بيان شده است.

بخش پانزدهم: اصول بيعت‏

از اقدامات حضرت مهدي(عج) اخذ بيعت و بستن عهد و پيمان با ياران است. اين پيمان و بيعت بر اصول ذيل مبتني است:

1. احترام به ارزش انسان،

2. احترام به حقوق انسان‏ها،

3. دادگري و عدالت گستري،

4. دوري از هرگونه مال اندوزي،

5. دوري از ظلم،

6. ساده زيستي،

7. ايثار،

8. پذيرش زندگي دشوار و خاكي.

خود آن حضرت نيز - كه تجسّم حق و عدل و منزّه از گناه و ترك اولي‏ است - با آنان عهد مي‏بندد كه به اين اصول عمل كند.

بخش شانزدهم: وضع معابد

حضرت مهدي(عج) در دوران حكومت خويش، مساجد و معابدي كه مدنظر اسلام نباشد، ويران ساخته، از هرگونه تجمّل و اشرافي‏گري در مساجد جلوگيري مي‏كند.

بخش هفدهم: سامان‏يابي زندگي‏

نويسنده در اين بخش، به اصلاحات آن حضرت، در مقابل انحرافات جامعه اسلامي - كه در دوران پيش از ظهور رخ داده - مي‏پردازد و انحرافات ذيل را مطرح و مورد بحث قرار مي‏دهد:

1. انحراف در معيارها براي شناخت حق،

2. گسيختن روابط انساني و روابط خانوادگي،

3. انگيزه‏هاي غير انساني و روابط سود جويانه و استثماري،

4. حاكميت معيارهاي سرمايه داري (نظير پول پرستي، مستي‏ثروت، ثروت‏اندوزي، رباخواري و...)،

5. تضييع عبادت،

6. جدايي و تفرقه،

7. كنار گذاشتن اصول و چنگ زدن به فروع.

بخش هجدهم: انتظار

اميد به ((تداوم حيات))، به زندگي كنوني معنا و مفهوم مي‏بخشد و پويايي و نيروي لازم براي ادامه آن را تأمين مي‏كند. از اين رو ماهيت زندگي با انتظار پيوندي ناگسستني دارد.

جامعه منتظِر، با انتظاري راستين و صادقانه، دست كم مي‏تواند در حوزه خود، مشكلات و نابساماني‏هاي مردمي را بر طرف كند و خواسته‏ها و آرمان‏هاي امام موعود را، در محيط خويش تحقق بخشد.

آنچه در اين بخش، مورد بررسي قرار گرفته مفهوم صحيح انتظار، اثر و ويژگي‏هاي آن، وظايف منتظران و اموري ديگر، (مانند انتظار و رأفت امام) است كه در پاره‏اي از روايات، مهرباني و احساس لطيف و عميق امام همچون برادر يا مادري مهربان نسبت به فرزندان خردسال دانسته شده و امام مهربان‏تر و رحيم‏تر از خود افراد به آنان و در شادي‏ها و تلخي‏هاي زندگي، شريك آنان معرفي شده است.

بخش نوزدهم: سيره عملي و روش شخصي امام عصر(عج)

امام مهدي(عج)، مانند همه پيامبران و رهبران راستين و شايسته الهي، بسيار ساده زيست است. با آسايش و تن آسايي، هيچ آشنايي ندارد. و در سطح پايين‏ترين طبقات؛ بلكه دشوارتر از آنان زندگي مي‏كند. او تجلي دوباره زندگي پيامبر اكرم(ص) و امام علي(ع) و ديگر امامان(ع) است.

بخش بيستم: تداوم راه پيامبر(ص)

راه و روش امام مهدي(عج)، راه و روش پيامبران است؛ اما از آن جا كه شكل نهايي جامعه‏هاي ترسيم شده در اديان و اسلام، تحقّق نيافته و به عينيت ملموس در نيامده است؛ نويد پديد آمدن آنها در آينده داده شده است.

روش‏ها و اقدام‏ها و برنامه‏هاي امام موعود، از اميدآفرين‏ترين بخش‏هاي تعاليم اسلام است كه از فرجام خوش تاريخ و سرانجام دلپذير و آرماني زندگي انسان، سخن گفته و مژده آن را داده است.

نويسنده در اين بخش، با اشاره به مفهوم ((بقية اللَّه)) و ((ذخيرة اللَّه))، امام زمان(عج) را تنها يادگار همه پيامبران و اولياء؛ وارث معارف و تعاليم آنان؛ مجري سازش‏ناپذير آن و عينيت بخشِ اصول و آرمان‏ها و تعاليم آنها معرفي كرده است.

نقد و بررسي‏

نويسنده، در ميان موضوعات مطرح درباره حضرت مهدي(عج)، موضوعي را برگزيده كه كار آمد، به روز، عطش‏آفرين و تا حدي داراي سخني تازه در مسائل اجتماعي و سياسي عصر حاضر است. آنچه كتاب در تمام بخش‏ها به آن مي‏پردازد، ((عدالت اجتماعي)) است؛ موضوعي كه جهان تشنه آن است چرا كه جهان تشنه عدالت است و عدالت تشنه مهدي (عج).

مطالبي كه در اين كتاب مطرح شده، تا حد زيادي كاربردي است و مخاطب را به تأمل وا مي‏دارد. تنوّع مباحث بر اهميت كتاب مي‏افزايد، خصوصاً اين كه اين امور با ارائه مطالب آماري و علمي روز (در پانوشت كتاب) ذكر شده است.

سعي نويسنده بر آن بوده كه مسائل را با نگاه روز بنگرد و احساس تشنگي را از همان آغاز - ولو با عنوان كتاب ((عصر زندگي)) - به خواننده متذكر شود. او كوشيده مباحث را به صورتي تحليلي با كمك گرفتن از آيات و روايات فراوان و تبيين و تفسير آنها، ارائه دهد؛ به گونه‏اي كه در هر موضوع، بستر طرح آيات و روايات فراهم گشته، آن گاه با ذكر و تحليل آن، موضوع براي مخاطب روشن مي‏شود.

مؤلف با استفاده از حدود سيصد نمونه از آيات و روايات در كتاب حدود سيصد صفحه‏اي خويش، خواننده را به سخن امروزي داشتن آيات و روايات و تأمل در آنها فرا خوانده است.

((عصر زندگي)) مي‏كوشد با تحليل‏هاي نسبتاً مناسب، در بخش‏هاي متفاوت كتاب، به بعضي از بيماري‏ها و آفات اخلاقي يا اجتماعي بشر و مشكلات و آسيب‏هاي جريانات سياسي، اجتماعي، اقتصادي و... پيش از ظهور بپردازد و علت پيدايش آن را ذكر و راه برطرف شدن آنها را نيز توضيح دهد. از اين‏رو نمونه‏هاي ذيل رخ مي‏نمايد:

1. آثار اجتماعي دروغ، كينه‏توزي، آزمندي، مال اندوزي و... و چگونگي از بين رفتن‏آنها در عصر زندگي؛

2. مصلحت زدگي و تأثيرپذيري از تبليغات دشمنان داخلي و خارجي و چگونگي‏محو آن در حكومت امام عصر(عج).

3. هشدار درباره جريان‏هايي كه پس از هر انقلاب پديد مي‏آيند و نحوه مقابله‏حضرت مهدي (عج) با آنان؛

4. هشدار درباره آسيب‏هاي يك انقلاب؛ (نظير كساني كه پس از انقلاب، وظيفه ومسؤوليت را به عنوان پُست بنگرند)؛

5. بي‏عدالتي و چگونگي راه‏يابي و نفوذ عدالت در درون روح افراد و برقراري عدل و تعادل اخلاقي و تربيتي در ميان توده‏ها و... گويا عصر ظهور بادوره پيش ازظهور مقايسه مي‏شود. هشدار از سويي و الگو از سوي ديگر.

از موارد مثبت ديگر، اين است كه نويسنده، جريان مبارزات، و سختي‏ها و شيريني‏هاي دوران پس از ظهور و حكومت حضرت مهدي(عج) را امري خارق العاده و دور از دسترس قلمداد نكرده؛ بلكه به طبيعي بودن مشكلات و مسائلي كه در مقابل هر انقلاب و حكومتي - مخصوصاً انقلاب و حكومت ديني - قد علم مي‏كند، پرداخته است؛ يعني، حضرت مهدي(عج) نيز، مانند همه پيامبران و امامان(ع)، درگير مشكلات و مسائلي خواهد بود و حكومت ايشان نيز روالي طبيعي داشته و بر مجراي واقعيت است. گرچه امدادهاي غيبي نيز نفي‏ناشدني است. مؤلّف اين مسائل را در مطالبي نسبتاً مرتبط مطرح مي‏كند و با اشاره‏اي تطبيقي به حكومت پيامبر(ص) و حضرت علي(ع) ، خوانندگان را با نوع حكومت امام زمان(عج)، آشنا مي‏سازد.

وي مشكل اساسي بشر را، يأس و سرخوردگي و ((عصر زندگي)) را اميدي فرا روي بشر مي‏داند و در اين ميان مسأله ((انتظار))، را بسيار خوب مطرح كرده است و منتظر را به فضاي انتظار كشانده، احساس صميمانه‏اي بين او و امامش برقرار ساخته است.

نويسنده به دنبال گشودن دريچه اميد به فرداي باطراوت براي بشريت گرفتار يأس و سرخوردگي است كه با ظهور مهدي موعود(عج) تحقّق خواهديافت و براي اين كار، مطالب ارزشمند و وزيني ارائه مي‏دهد؛ لكن اين كتاب - به رغم نقاط مثبت و ويژگي‏هاي مطلوب و ارزشمند - از برخي جهات مورد كم توجهي واقع شده است. اگر جهات زير مورد توجّه بيشتر مؤلف محترم و انديشمند قرار مي‏گرفت، و كاستي‏هاي موجود در آن برطرف مي‏گرديد، بر قدر و وزانت آن افزوده مي‏شد:

1. حقيقت زندگي،

2. تحليل‏هاي يك‏سويه، ناقص و ناصواب،

3. وحدت عقيدتي،

4. روحانيت،

5. مالكيت،

6. مهرباني،

7. عدم تبويب مناسب،

8. عدم بررسي سندي روايات و استفاده از روايات غير معتبر،

9. استفاده از منابع غير مرجع،

10. عدم دقّت در نقل،

11. اشتباهات در ترجمه،

12. اشتباهات در اعراب،

13. اشكال‏هاي ويرايشي و نبود يك فهرست جامع (آيات، روايات و...).(3)

1. حقيقت زندگي‏

((عصر زندگي)) چيست؟ آيا به راستي عصر زندگي، عصري است كه در عدالت اجتماعي و رفاه اقتصادي و... خلاصه شود؟ آيا گمشده‏هاي انسان همين‏ها است؟ در حالي كه براي به دست آوردن آنها لزوماً نيازي به امام نيست و چه بسا بتوان در آينده به آن رسيد و اين كه تاكنون نرسيده‏ايم، دليل بر اين نيست كه از اين پس هم نمي‏توان رسيد. به راستي اگر كشوري در قلمرو خويش توانست به همه اينها برسد، آيا ديگر دغدغه‏اي ندارد و امام معصومي نمي‏خواهد؟

مؤلف، اشاره‏وار، عصر زندگي را عصر شكوفايي و به فعليّت رسيدن استعدادهاي انسان مي‏داند؛ امّا اگر خواننده بخواهد تلقّي ايشان را از اين شكوفايي دريابد به سادگي پي مي‏برد كه آن چه از سوي ايشان به عنوان جلوه‏هاي اين شكوفايي طرح شده است، رفاه و عدالت است و امنيت و... و اگر مسأله تربيت انساني نيز طرح شده، در برابر آن بحث‏هاي مفصّل و طولاني، واقعاً به هيچ بيشتر شباهت دارد ليكن براساس معارف بلند اسلامي، عصر زندگي، عصر رويش انسان و جهت عالي يافتن استعدادهاي آدمي است ((و هيّئ لنا من امرنا رشداً))(4) عصر زندگي، زمان برداشتن تمامي غل‏ها و زنجيرها از دست و پاي آدمي است. ((و يضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت عليهم)).(5)

عصر زندگي، عصر حكومت فراگير معصوم و دوران حضور و درك رهبري است كه مي‏خواهد آدمي را تا قرب خدا پيش برد. قلمرو حكومت او، نه دنيا، كه هستي است و اهداف حكومتش نه رفاه و آزادي و امنيت، كه عبوديت انسان‏ها است. طرح اين اهداف كوتاه، به عنوان اهداف نهايي براي انساني كه به شهادت استعدادهاي عظيمش، بزرگ‏تر از هستي است، از سوي صالح پيامبر (2500 سال قبل از پيامبر اسلام) مورد بازخواست قرار گرفته است. ((اتتركون فيما هيهنا آمنين في جنات و عيون و زروع و نخل طلعها هضيم و تنحتون من الجبال بيوتاً فارهين))؛آيا شما تصور مي‏كنيد هميشه در نهايت امنيت در نعمتهايي كه اينجاست مي‏باشيد در اين باغ‏ها و چشمه‏ها - در اين زراعتها و نخلهايي كه ميوه‏هايش شيرين و رسيده است و از كوه‏ها خانه‏هايي مي‏تراشيد و در آن به عيش و نوش مي‏پردازيد.)).(6)

البته اينها به عنوان اهداف مياني و بستري براي رشد انسان، در مقاطعي مطرح است؛ اما هرگز به عنوان هدف نهايي نيست.

بنابراين، عصر زندگي را در اهدافي چون عدالت اجتماعي خلاصه كردن و جامعه آرماني شيعه را در حد رفاه پايين آوردن، از مهم‏ترين اشكالات كتاب است. البته يكي از زمينه‏هاي تحقق هدف كلي، ايجاد حكومت حقّه و عدالت اجتماعي است؛ اما همين حكومت حقه و عدالت اجتماعي، زمينه ساز رشد و فلاح و رويش انسان است. علامت اين كه رفاه لزوماً موجب رشد نيست، جامعه‏ي صدر اسلام است كه در ميان فشارها و گرسنگي‏ها، آدم‏هاي بزرگي را پرورش داد و در مقابل، جوامع امروزي چون سوئيس و سوئد و... است كه با وجود آن همه رفاه و نبودنِ بسياري از مشكلات، باز به رشد انسانيت نرسيده است؛ به تعبير حضرت علي(ع): ((بين نثليه و معتلفه، همواره بين دستشويي و آشپزخانه))(7) [مي‏چرخند].

نشانه اين پوچي و نرسيدن به انسانيت، آمار خودكشي همان جوامع [سوييس و... ]است و كمي تأمل در كمك‏هاي پي در پي آنان [به ويژه سوييس‏] به رژيم خون‏آشام و غاصب اسرائيل و حمايت از جنايت‏هاي او، بهترين گواه ماست.

با اين توضيح تفسير روايت ((بالمهدي... يخرج الذل الرق من اعناقكم؛ به دست مهدي، بندهاي بردگي از گردن شما گشوده مي‏شود)). به بردگي ظاهري و استثمار كارگران و... و جامعه‏ي صنعتي و آن را هدف انبياء شمردن، غفلت از برترين بندگي هاست كه قرآن، بسيار، آن را نكوهش مي‏كند يعني برده نفس و عادات و تقليدها و تعصّب‏ها بودن، آري، پيامبران آمده‏اند تا انسان را از اين بندها برهانند.

عصر زندگي، دوران آشنايي انسان با استعدادهاي عظيم و سرشار خود است. اين عصر، انسان را برتر از دنيا و حتي بهشت مي‏داند و براي رسيدن به اين مقصد بلند و تا قرب خدا، اضطرار به حجت و امام معصوم(ع) پيدا مي‏كند. از اين رو با او پيمان مي‏بندد و بيعت مي‏كند و با تمامي عاملان فساد، درگير مي‏شود چرا كه بايستي خارها و سنگ‏هاي راه را از ميان برداشت.

عصر زندگي از نگاه دين، خيلي فراتر از آن چيزي است كه در اين جا گفته شده است.

2. تحليل‏هاي يكسويه، ناقص و ناصواب‏

نويسنده محترم، در بخش‏هاي مختلف وقتي به اثبات مدعاي خود مي‏پردازد، به پيامدهاي بحث و سؤالاتي كه رخ مي‏نمايد توجهي ننموده و راهي براي حل آن‏ها ارائه نمي‏دهد:

1. مسأله يأس و سرخوردگي‏

در آغاز كتاب، مشكل امروزي بشر، يأس و سرخوردگي دانسته شده و با ترسيم آينده فرا روي خواننده، او را به آينده اميدوار ساخته است؛ لكن درباره زندگي امروز او كمتر سخني ارائه شده است. گاهي براي خواننده چنين تداعي مي‏شود، كه گويا نويسنده، تمام جريانات و حركات شيعه را پس از حكومت علوي تا مهدوي، تخطئه مي‏كند. اين مطلب، توان حركت و تلاش را مي‏زدايد و ناخودآگاه، يأس و نااميدي را به جامعه ترزيق مي‏كند.

2. شمشير، آخرين علاج‏

در بحث سيف و شمشير، اين مطلب به خوبي تبيين نمي‏شود كه شمشير و خشونت زماني است كه چاره‏اي از آن نيست و پس از راهنمايي‏هاي زياد و به عنوان آخرين راه حل است.

3. برخورد با اغنيا

به نظر مي‏رسد در اين كتاب تمام اغنيا تخطئه شده‏اند. البته ممكن است افراد زيادي تن به فساد داده باشند؛ اما باز كلي نگري وردّ همه، تحليلي يك سويه است.

4. فقر و تساوي‏

در بحث فقراء و مساوات، اين نكته مغفول مي‏ماند كه مساوات به معناي تساوي دراعطاء نيست. بلكه هر كسي به قدر شايستگي‏ها و دست‏رنج خود، مزد مي‏برد.

5. عسر و يسر

در مورد جريان قيام و مبارزات حضرت كه با سختي‏هايي همراه و تؤام است(ص 68 و...) با اين مطلب كه ((سهل الله له كل عسر؛ خداوند هر امري را برايش آسان مي‏سازد(ص 82))). تحليلي براي رفع ذهنيّت تناقض موجود ارائه نشده است.

6. سيره حضرت‏

از سويي سيره حضرت را مطابق سيره حضرت رسول(ص) معرفي مي‏نمايد (ص 36) و از سوي ديگر، عدم آن را مطرح مي‏سازد(ص 86) بدون ارائه هيچ تحليل و راه جمعي.

7. تخطئه بيّنه‏

در بحث قضاوت، روش قضاوت قبل از ظهور كه مبتني بر بيّنه و... است را تخطئه مي‏كند [ همان روش رسول خدا(ص) و ائمه(ع) پيش از حضرت حجة(عج)]

8. قضاوت‏

بدون هيچ دليلي، قضاوتي كه مبتني بر شناخت سيماي مجرمان و مختص به امام زمان(ع) است، را به تمام ياران عموميت مي‏بخشد. (صفحه 66)

9. توحيد و عدالت‏

از سويي دغدغه اصلي حضرت را عدالت مي‏داند نه توحيد، بدين استدلال كه مردم با توجه به هدايت‏هاي پيامبران و... مشكل توحيدي ندارند (ص 23)ليك از سويي ديگر اختلافات و انحرافات عمده‏اي در توحيد، قايل بوده و آن را تحريف شده‏اي مي‏داند كه به دست حضرت تصحيح مي‏گردد(ص 97).

10. رجعت‏

چون ياران حضرت مطرح مي‏شود، اشاره‏اي به رجعت نمي‏گردد.

3. وحدت عقيدتي‏

در اين كتاب، ((وحدت عقيدتي و مرامي)) زياد مطرح شده و بخشي بدان اختصاص يافته است. ليكن اين سخن مبتني بر پيش فرضي است كه پيش فرض و نتيجه هر دو مخدوش است.

پيش فرض اين است كه: ((اختلاف در مباني جهان‏بيني، موجب ناسازگاري انسان در محيط اجتماعي است)). ((تنوع و چندگانگي در مرام‏ها و ايدئولوژي‏ها، زمينه‏ساز اختلافات و تضادها و برخوردهاي دشوار در زيست اجتماعي است)).(8) نتيجه آن كه بايد وحدت عقيدتي و مرامي حاكم شود و زمان ظهور، ظرف تحقق چنين امري است. (ايدئولوژي‏ها يگانه مي‏شوند).(9)

در پاسخ گفتني است: اولاً كليت مقدمه و پيش فرض صحيح نيست؛ زيرا هرچند يكي از عوامل ناسازگاري، اختلافات جهان بيني است؛ اما اين عامل، علت تامه نيست و بر اين مطلب، نويسنده نيز معترف است كه ((تنوع و چندگانگي زمينه‏ساز است))؛ اما گفتني است، در همان زمينه‏سازي نيز، علت تامه و منحصره نيست. در واقع ميان اختلاف در مباني جهان بيني، تنوع و چندگانگي در ايدئولوژي و مرام با ناسازگاري محيط اجتماعي، ملازمه نيست. گرچه در بسياري از موارد، چنين اختلافاتي به ناسازگاري مي‏انجامد.

دوم اين كه نتيجه دچار اشكال و نقد جدي است. براساس چه دليلي، مي‏توان گفت كه تمام ايدئولوژي‏ها در عصر ظهور يگانه مي‏شود (جداي از اين كه ممكن است، راه حل اختلافات و تنازعات اجتماعي، صرفاً وحدت عقيده نباشد). آنچه مسلم است در آن عصر، نظام رسمي، دين، مذهب و اعتقاد حاكم، شيعه است؛ ولي اين به معناي نفي ايدئولوژي‏ها و مكاتب ديگر نيست.

مؤيد سخن ما، آيات قرآن است كه به صراحت، بقاي يهود و مسيحيت را تا قيامت، اعلان مي‏دارد: ((فأغرينا بينهم العداوة والبغضاء الي يوم القيامه)).(10)

- سيره رسول گرامي اسلام(ص) و اميرالمؤمنين(ع) نيز مؤيّد اين است؛ زيرا در نظام اسلامي آن بزرگواران، يهوديان و مسيحيان، به عنوان اقليت ديني(11) زندگي مي‏كردند و داراي حقوق شهروندي بودند. (البته مشمول قوانين خاصي چون جزيه و... بودند).

4. روحانيّت‏

در مورد روحانيت هم، به خوبي تفكيك صورت نگرفته و سره از ناسره تمييز داده نشده است. در بحث از بدعت‏ها و انحرافات، فراموش شده(12) كه، رسالت دين، بر دوش عالمان راستين بوده است و آنان همواره دين را از تحريف و گزند بدعت گذاران حفظ كرده‏اند. اهل بيت(ع)، ديگران را به پيروي از عالمان و فقها، فرا خوانده و اطاعت آنان را اطاعت خويش و مخالفت با آنان را مخالفت خود قلمداد كرده‏اند. آنان ناخداي اين كشتي در اين درياي پر تلاطم‏اند و همواره در مقابل جريانات انحرافي - چه از ناحيه اندك عالم نمايان و چه ديگران - قد علم كرده و مال و جان و آبروها در كف ايثار نهاده‏اند.

به نظر مي‏رسد ناييني‏ها، ميرزاي شيرازي‏ها، مدرّس‏ها، خميني‏ها و... فراموش شده‏اند و يا آن قدر كم رنگ يا بي رنگ مطرح شده‏اند كه گويا از ياد رفته‏اند.

نويسنده، گاهي با عباراتي تند و به تعبير خودش ((در سايه شمشير))، انحرافات دين را در تفسير عالمان دانسته، بدون ارائه هيچ مدركي، مشكلات را به سكوت آنان بر مي‏گرداند(13) و مجاهدت‏ها و مبارزات آنان را متذكر نمي‏شود.

در جايي ديگر، احكام رايج را همخواني و همگام با فرادستان و نيز همه يا بيشتر متوليان احكام را ناخودآگاه به دنيازدگي و بي‏تقوايي متهم مي‏كند. ايشان(14) آورده است: ((احكام دين به سود طبقات مرفّه و زيان محرومان و فرودستان توجيه مي‏شود)).

در جاي ديگر، بدون ارائه هيچ تحليلي جامع و مانع، تفسير، حديث، فقه و مباني دين‏شناسي رايج را تفسير به رأي مي‏نماياند.(15)

البته طبيعي است كه نويسنده محترم بفرمايد:((در صفحاتي از كتاب(16)، واژه عالم نمايان را نيز به كار برده است؛ ولي پاسخ اين است كه اين اشاره كوتاه، در ميان آن هجوم‏ها و فريادها، به چشم نمي‏آيد. از اين رو شايسته بود آن بزرگوار به طور صريح، سره را از ناسره، حق را از باطل و روحاني را از روحاني نما جدا مي‏كرد. گفتني است، تعابيري هم كه در بعضي روايات، راجع به برخي علماء آمده، مطلق علماست، نه فقط علماي شيعي و يا فقط روحانيان.

5. ضديت با سرمايه و مالكيّت‏

نويسنده با اندك بهانه‏اي، به سرمايه‏داري حمله كرده، با افراط در اين مسأله و استناد به برخي روايات(!)، مالكيت خصوصي را نيز مورد هجوم قرار مي‏دهد(17) با آن كه، اين سخن و برداشت، بس خطا و نادرست است.

يكم: به صرف چند روايت - بر فرضي كه مؤيد مدعاي نويسنده باشد - نمي‏توان آيات و رواياتي را كه دال بر مالكيت است، ناديده گرفت؛ مثلاً:

((لاتاكلوا اموالكم بينكم بالباطل)).(18) ((ولاتاكلوا اموالهم الي اموالكم)).(19) ((و حرمة مال المسلم كحرمة دمه)).(20)

دوم: سيره پيامبر(ص) و ائمه(ع)، مبتني بر پذيرش و احترام به مالكيّت شخصي افراد بوده است.

سوّم: بزرگان، عالمان و انديشمندان شيعه و سني آن را پذيرفته‏اند؛ حتي فقيهان قاعده فقهي دارند كه از روايت مرسله نبوي ((الناس مسلطون علي اموالهم)) - كه با عمل اصحاب جبران شده - ، گرفته شده است(21).

چهارم: مالكيت شخصي امري غريزي و فطري است؛ انسان خود را نسبت به دسترنج خويش سزاوارتر مي‏داند؛ حتي در حيوانات نيز اين روحيه حكم‏فرما است؛ زيرا هر حيواني خود را به شكار خويش اولي مي‏داند و مزاحمت ديگري را با چنگ و دندان دفع مي‏كند.(22)

پنجم: تجربه بشري و پيامدهاي نفي مالكيت خصوصي دليل ديگري بر اين امراست.

نفي مالكيت خصوصي، نتيجه‏اي جز گسترش سستي، تنبلي، يأس و نااميدي در مردم و كم كاري چيزي ندارد؛ به همين جهت كشورهاي سوسياليستي نتوانسته‏اند، اقتصاد شكوفايي بيابند.

پس روشن مي‏شود كه مالكيت خصوصي در اسلام معتبر است؛ البته نه به معناي سرمايه‏داري كه در آن تنها مالكيت خصوصي اصل باشد. اسلام به مالكيت دولتي و عمومي نيز قائل است؛ اما نه به معناي سوسياليستي كه مالكيت اشتراكي اصل عمومي باشد. مالكيت اسلام، مالكيتي مختلط است.(23)

گفتني است كه آن چه در اسلام به نام ((انفال)) (مالكيت دولتي) و ((اراضي مفتوحه عنوةً)) (سرزمين‏هايي كه با جنگ به دست آمده) و مالكيت‏هاي عمومي، مطرح است كه در اختيار پيامبر(ص) و امام(ع) مي‏باشد، به معناي اين نيست كه اموال شخصي و خصوصي آنان محسوب شود؛ بلكه بدين جهت در اختيار آنان قرار دارد كه رهبري امت و جامعه را بر عهده دارند.

امام هادي(ع) در روايتي، اموالي را كه از پدر خود به ارث مانده است به دو نوع قسمت مي‏كند و مي‏فرمايد: اموالي كه مربوط به شخص پدرم امام محمد تقي(ع) بوده است. اين اموال بايد ميان وارثان امام تقسيم گردد؛ اما اموالي كه مربوط به امامت و رهبري است، از آنِ من است كه عهده دار مقام رهبري مي‏باشم.(24) ((ما كان لأبي بسبب الامامة فهو لي و ما كان غير ذلك فهو ميراث علي كتاب الله و سنة نبيّه)).(25)

امام صادق (ع) درباره ((مفتوح العنوة)) مي‏فرمايد: ((اين اموال متعلق به همه مسلمانان است. مسلمانان امروز و كساني كه از اين پس به امت اسلامي ملحق مي‏شوند و هنوز به دنيا نيامده‏اند)).(26) قال(ع): هو لمن المسلمين لمن هو اليوم و لجميع يدخل في الاسلام بعد اليوم و لمن لم‏يُخلق بعد)).(27)

با اين توضيحات، مي‏توان گفت: مالكيتي كه در روايات براي پيامبر و ائمه مطرح شده، مالكيتي در طول مالكيت‏هاي ديگر است، نه در عرض آن‏ها و به معناي نفي مالكيت‏هاي ديگر.

قابل توجه است روايتي را كه مؤلف در كتاب مطرح مي‏سازد، جداي از اشتباه در ترجمه فليوطن كه به معناي آمادگي و تهيؤ است نه اطمينان، خوب مورد دقّت واقع نشده است، به نظر مي‏رسد، آنچه بايستي در زمان ظهور براي آن آماده بود تا تحويل امام شود ((طسقها))؛ يا ماليات اموال است نه خود اموال، يعني ماليات اموال، اگر در قبل ظهور اختياري بود (و كسي به زور آن را از فرد نمي‏گرفت)، بعد از ظهور اين آمادگي بايد باشد كه ممكن است، اخذ آن اجباري گردد و به زور آن را بگيرند.

6. مهرباني‏

نويسنده محترم، گرچه در بعضي از بخش‏ها - به خصوص بخش 18 (انتظار) - به مهرباني حضرت ولي عصر(عج) و رفتار ايشان با مؤمنان كه اكثر افراد را تشكيل مي‏دهند، پرداخته است؛ لكن در كنار مباحث قاطعيت، جنگ، شمشير و....؛ و شدت لازم و ضروري حضرت با دشمنان، مهرباني و رأفت امام جاي بحث بيشتري داشت. گفتني است كه شمشير و جنگ اهل بيت(ع)، چون چاقوي جرّاحي، برگرفته از محبت آنان است:

طبيبٌ دوّار بطبّه، قدأحكم مراهِمَه واحمي(امضي) مواسمَه يضع ذلك حيثُ الحاجةِ اليه من قلوبٍ عُمي و آذانٍ صُمّ و ألسنةٍ بُكم متتبع بدوائه مواضعَ الغفلة و مواطن الحيرة؛(28) ((او طبيبي است سيّار كه با طبّ خويش، همواره به گردش مي‏پردازد. مرهم‏هايش را به خوبي آماده ساخته است. حتي براي مواقع اضطرار و داغ كردن محل زخم‏ها، ابزارش را گداخته است [تا در آن جا كه مورد نياز است قرار دهد] براي قلب‏هاي نابينا، گوش‏هاي كر و زبان‏هاي گنگ. با داروي خود، در جست و جوي بيماران فراموش شده و سرگردان است)).

7. عدم تبويب مناسب‏

اگر تأخر بخش 18(انتظار) از اقدامات حضرت، توجيه منطقي داشته باشد؛ ذكرِ بخش 15 (اصول بيعت) - كه در آغاز تشكيل حكومت و ابتداي قيام است - ، پس از ذكر بسياري از اقدامات حكومتي، جاي مناسبي ندارد. در هر حال ارائه مبنايي براي تبويب براساس سير منطقي و عقلايي، اهميت حوادث، سير زماني و يا... لازم‏مي‏نمود.

برخي از بخش‏ها نيز داراي نظم منطقي نبوده يا درهم مطرح شده است؛ مانند بخش اول كه بهتر بود بدين صورت مرتب مي‏شد: تعريف، علل، آثار و... .

8. عدم بررسي سندي روايات‏

بررسي سندي روايات، در اين كتاب كمتر مورد توجه واقع شده است. اين گونه نوشته‏ها و استفاده از روايات، گاهي مشي اخباري‏ها را تداعي مي‏كند و از نتايج آن، استفاده از اخبار ضعيف و يا جعلي و بي‏اساس است. به عنوان نمونه روايت ذيل(29)، جداي از مشكل دلالي، به تصريح تمام ارباب رجال، غير قابل اعتماد است: ((عدة من اصحابنا عن احمد بن ابي عبدا... بن ابيه عن ابي البختري رفعه قال: قال رسول اللَّه(ص) اللهم بارك لنا في الخبز و لاتفرق بيننا و بينه، فلولا الخبز ما صلّينا و لاصمنا و لاادّينا فرائض ربنا...))

ابوالبختري، به نقل نجاشي و كشي در كتاب ((رجال)) و شيخ در ((فهرست)) و علامه در ((خلاصه))، كذّاب، قاضي عامي مذهب، ضعيف و از دروغ گوترين مردم است و هيچ يك از روايات او قابل اعتماد نيست.

9. استفاده از منابع غير مرجع‏

جداي از آن كه استنادات كتاب فقط به منابع شيعي است (گرچه برخي از تحليل‏ها نيز مستند نيست) و از منابع اهل سنت هيچ استفاده نشده است؛ وفور منابع غيرمرجع و دست چندم در كتاب، جلوه‏اي خاص دارد.

البته گفتني است توضيح ارجاعاتي هم كه داده شده، ناقص است. نام مؤلف كتاب و ديگر مواردي كه لازم است ذكر شود، نيامده است. براي تأييد مطالب بالا، ذكر صفحات 27، 80، 123، 226، 252، 290 و... كافي است.

10. عدم دقّت در نقل‏

1. در صفحات 47 و 114 روايتي ذكر مي‏شود هر دو از بحار ج 52، ص 224 ولي تفاوت دارند در اولي ((عبداً)) است و در آخر روايت ((حتي يملأالارض عدلاً)) و در روايت دوم ((عبداً مسلماً)) - و در آخر ((حتي يملأ الارض قسطاً و عدلاً)) است.

2. صفحه 113: في امتي المهدي ذكر نموده‏اند ارجاع به بحار، ج 51، ص 78 در حالي كه اصل روايت بحار يكون من امتي المهدي است (گرچه ترجمه روايت نيز نادرست است).

11. اشتباهات در ترجمه‏

نمونه:

صفحه متن نادرست درست‏

35 كما مُلئت پس از آن كه از ستم...لبريز شده‏است چنان‏كه از ستم...

36 كما مُلئت پس از آن كه از ستم...لبريز شده‏است چنان‏كه از ستم...

45 - 47 فلايترك عبداً... برده‏اي نمي‏ماند... تذكر: اعراب و ترجمه‏ها ناسازگارند

60 - 61 يكون الدين كلّه للّه دين همه، دين خدا گردد همه دين براي خدا گردد

68 ثمّ مسح جبهته [ترجمه نشده است‏] آنگاه دست خويش بر پيشاني كشيد

74 ليعدّنّ أحدكم بايد هر يك از شما...اسلحه تهيّه كند بايد هر يك از شما... آماده باشد

86 لايستتيب أحداً توبه كسي را نمي‏پذيرد از كسي تقاضاي توبه نمي‏كند

95 يحيي ميت الكتاب نشان مي‏دهد زنده‏كردن كتاب و... چيست قوانين مرده كتاب و... را زنده مي‏كند

128 فليوطّن اطمينان داشته باشد مهيّا و آماده باشد

129 كنتم تكنزون گنج‏هايي است كه ذخيره‏كردند گنج‏هايي است كه شما ذخيره مي‏كرديد

227 مساجد مصوّره نقش نگار دارد (آينه‏كاري، نقش و نگار دارد[ تذكر: مصاديق

كاشي‏كاري و تزئينات دارد) ذكرشده، استنباطي ناصحيح است‏]

12. اشتباهات در اعراب‏

نمونه:

صفحه نادرست درست‏

47 فلايترك عبداً الاَّ... تذكر:اعراب ازحيث فعل و فاعل، معلوم و مجهول و... ناسازگار است.

68 لايُهريق لايَهريق‏

71 يُعطي قُوَّةُ ...قُوَّةَ

72 مثلَ مثلُ‏

73 حتي يُتم اصحابُه ...اصحابَه‏

73 عشرةَ عشرةُ

78 يقوم القائِمِ ... القائِمُ‏

78 الاّ السّيفُ الاّ السّيفَ‏

104 غيرَهُم غيرُهُم‏

112 من الحقَّ من الحقِ‏

114 حتّي يملأُ حتيّ يملأَ

121 واتُّقُوا واتَّقُوا

123 تَخْرُجُ تُخْرِجُ‏

144 اهلِهِ اهلُهُ‏

155 يتواسَونَ يتواسُون‏

156 لم يُعطَوا لمْ يعطُوا

تذكّر: ممكن است برخي از اين اشكالات، اشتباهات چاپي باشد.

13. اشكال‏هاي ويرايشي و نداشتن فهرست جامع(آيات، روايات و...)

نبود يك فهرست جامع(آيات، روايات و...)، براي كتابي كه حدود 300 حديث در آن مورد استفاده قرار گرفته است، از كمبودهاي اساسي به شمار مي‏رود. هم چنين اشكال‏هاي ويرايشي فراواني در اين كتاب به چشم مي‏خورد، به خصوص واژه‏هايي كه جدا نويسي آن بديهي است.((ان اريد الا الاصلاح مااستطعت))

---------------

پي‏نوشت‏ها:

1. شايان ذكر است اين كتاب كه چاپ اول آن سال 1371 بود، براي چهارمين بار، در سال 1380، توسط انتشارات دفتر تبليغات اسلامي قم، به زيور طبع آراسته شد.

2. دراين‏باره توضيح و نقدي است كه بعداً خواهد آمد.

3. گفتني است از ذكر مفصل‏نويسي‏هاي كتاب و تكرار برخي مطالب كه گاه براي خواننده ملال‏آور است، اغماض مي‏كنيم.

4. كهف(18)، آيه 10.

5. اعراف (7)، آيه 157.

6. شعراء (26)، آيه 146 - 149.

7. نهج البلاغه، خطبه 2، فراز 11.

8. ص 99 و 100.

9. ص 201.

10. مائده (5)، آيه 14 و با كمي تفاوت آيه 64.

11. بديهي است اين سخن به معناي تأييد پلوراليسم و تكثر گرايي يا قرائت‏هاي مختلف از دين نيست؛ چرا كه در اينجا، سخن از حقانيت همه نيست. بلكه سخن اين است كه ممكن است ديني منسوخ هم باشد.اما در سايه حكومت اسلامي و شهروند جامعه اسلامي علوي و مهدوي باشد.

12. صفحه 90.

13. ص 147.

14. ص 239.

15. ص 179.

16. ص 93، 94، 96...

17. ص 128.

18. نساء (4)، آيه 29.

19. همان، آيه 2.

20. مسند احمد.

21. مكارم شيرازي، ناصر؛ قواعد فقهيه، ج 2، ص 20.

22. سبحاني، جعفر؛ سيماي اقتصاد اسلامي، ص 78 - 79.

23. صدر، محمدباقر، اقتصاد ما، ترجمه محمد كاظم موسوي، ص 356.

24. سبحاني جعفر، سيماي اقتصاد اسلامي، ص 55 - 56.

25. وسائل‏الشيعة، ج 6، ص 374، باب 12 از ابواب انفال، ح 6.

26. سيماي اقتصاد اسلامي، ص 55 - 56.

27. وسائل‏الشيعة، ج 17، ص 346، باب 18 از ابواب احياء و موات.

28. وصف حضرت پيامبر(ص) از زبان حضرت علي(ع)؛ نهج البلاغه، خ 4، ص‏108، ترجمه محمد دشتي.

29. ر.ك: ص 233.